

بَعْدَ كُلِّ نَوْءٍ أَعْيَا أَشْرَفِيَا أَدْرُو فِي أَمْرٍ أَدْرَتْ يَا
صَلَّى عَظَا بِهَ الْأَمُورِ شَيْخَانِكَ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ
بِشَيْخَانِكَ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قَدْرَتِكَ قَاتِ نَوَلُوا نَقْلَ
حَسْبِي اللَّهُ إِرَادَ إِلَهٍ الْأَهُو عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ كَمَا صَلَّيْتَ
وَسَلَّمْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ
إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ
ترجمه بسم الله الرحمن الرحيم دعاء حضرت

ترجمت

يَا عَالِيَّ يَا عَظِيمَ يَا حَلِيمَ يَا عَلِيمَ أَنْتَ يَا حَيُّ وَعَلَيْكَ حَسْبِي
فَنَعِدُ الرَّبَّ تَعَالَى وَنَعِدُ الْحَسْبُ حَسْبِي بِتَضَرُّعٍ مِمَّنْ يَتَضَرَّعُ
وَإِنَّتِ الْعَرْشُ الرَّحِيمِ أَيُّ بَلَدٍ نَبِيٍّ أَيُّ بَرٍّ قَدِ أَيُّ بَرِّ دَارِي
تو پروردگاری عالم تو باحوال من که این کینه است بس تک پروردگار
من تک پروردگار من که این کینه است کفایت کند نصرت میدی بر
خواهی و تو غالب و بران تسالک العَصْدَةِ فِي الْحِكَاةِ وَالسَّلَاةِ
وَالكَلِمَاتِ وَالْأَلْبَابِ وَالخَطَرَاتِ مِنَ الظُّبُونِ وَالسَّلَاةِ
وَالأوهام السانحة للقلوب عند مطالعة العيوب می طلیم
از تو ای درگاه من بگو من خود را جمع کات و سکنات و غیره که جوارح ما پیدا
شده است و اینها که از زبان ما برآید و در جمع دعاها و خطبهها که در صحاح

المؤمنون

که هرگز از محبت این بندگان فاسد و از رحمت نردم و کبر خاطر و از شانه او
آن اعتقاد است و ترس و است و او نم که می بویسته در بار او در شانه الهی
و اینها که در غیب بود و عدم از انمی بیند و می باشد و قد استی
المؤمنون و من انزلنا من السماء ماء فنبهنا و اذ يقول المنافقون
والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا
غش و ما باين سب لولا عصمتهم لم يكن انهم من بيننا
را و جنب نده شده اند جنبان است و سول است مکن در وقت که میگویند
منافقان و ان الله در دلها باثان بیماری است و عده نداده بود ما را خدا و رسول
بطنی زبون ففتنا و انصرنا و سخرنا لئلا ناهد البحر كما سخرت
البحر لموسى و سخرت النام للذين بهم و سخرت الجبال و جعلت
لداود و سخرت للريح و الشياطين و جعلت لسليمان و سخر
لنا كل بحر هو لك في الارض و السماء و الملك و الملكوت
و بحر الله قيا و بحر الاخرة و سخر لنا كل شئ يا من سيد
ملكوت كل شئ بس باي رحمت و او باری در ما را و سخر کردن
برای ما این همه چیزها که در بار او است برای قدرت می و سخر می
برای قدرت ابراهیم خلیل الله و سخر می برای ابراهیم و سخر می با حوا
و دیوان را و بر باد برای قدرت سلیمان که سخر کرد از باد برای که آن ملک
است و در زمانت در زمین السماء و عالم ملک و عالم ملک و سخر
و در برای قدرت او سخر کردن برای من که خیر برای من که سخر کرد

المؤمنون

ترجمه

ترجمه

أَعْلَى لَأَفْهَى إِلَى إِذْ قَامَ فَهَمَّ مَقْمُونٌ وَحَلَمْنَا مِنْ بَيْنِ
أَيْدِيهِمْ سُدًّا أَوْ مِنْ خَلْفِهِمْ سُدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهَمَّهُمْ
لَا يَبْصُرُونَ شَاهِدَ الْوَجُوهِ وَوَعَدْتُ الْوَجُوهَ بِالْحَيِ
الْقِيَوْمِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ظَهَرَ لَطْفُهُ غَيْبًا
ظهور چشم خوش که کسب آن نزدیک شخص مومن نباشد و سران لطف غیبی است
در عالم اشارت باشد در شهادت این نظر کرده شود و در آن راجل کرده اند
و باید که در سوهِ دل این نظر کرده با انواع تکرار معالجه این نموده اند قسم
اجران مفضل حکمت که بر آیه تو از بجز اینی که در راه راسته زبان زد آید
شد از جانب خدای غالب و بر آن تا برسانی جماعه را که بر پیش است
بیدار آن پس آن غافلانه یعنی فرشتگان را بر سر آن چه بود که میان آن
رسول مبعوث شد که بر آیه واجب شد و عده عذاب بر پیشتر آن آن
پس آن ایمان نمی آید بر اینها ما تخطیم از کرده های این طوفان پس
آن طوفان رسید که بر خندان ای این پس ایما و سر باد کنند گانند و نشسته
ایم مپس روی این کجای پس گیت این کجای پس برده بر سائیم
این را این را این می بیند و با غوغا و شکر وید بکمل شد در این روای
در نواد خوار شد بر ما پیش خدای زنده تدبیر عالم کنندگان و مطلب
بهر سبب که بر این طم را طمس طمس جمع است و در این کجای
توقه طم اینها بر نواحی که از بیخیان معنی عالم اللات محمد

محمد فرات کرد و در عالم ستره عین در غیب که مستند ظاهر شد در عالم کرم
لطیفه روشی در خفتن سرایت کرد و در عالم سحر و این همه کما نیست از
فضان الهامات ملا اعلی با لارض ز کرد و در باره در طانی که با هم سعادت
در میان این کجای است یکی بر دیگری بفرمید هم که هم در هم
در خفا هم که الهم و جاء الذم فقلینا لا ننصره و ان
بهر توفیق در خفا ملکوت که مستند ظهور و بر سر کرم فرزند ظاهر شد در عالم کرم
کرم که شد کار و آید باری خدا بوقالی پس ما منصور نشوند و شمان و کرم
شدن کار کفایت است از روی یاقین و رواج کرمی و مطبول شدن از پیش
رفتن همه تشریح الکتاب من الله العزیز العظیم غافر الذنب
و انزل التوراة شدید العقاب ذی الطول لا اله الا هو الیه
المصیر ترجمه در آن شد و فرزند آن در آن از جانب خدای غالب و در آن
از روی کما و دید برنده توبه سخت عذاب کننده صاحب گزافی یعنی کفر مال
وزیادت قدرت است به معبود مگوی بسوی او عت بارکت لیسیم الله
بأبنا تبنا لکم حیطان بنا لیس سقفة تا که بعضی کفایتنا
لستیم در روزی است و سره تبارک و عویر است و سره لیس عقیق
و کله که بعضی بر می آید و کله جمع است و کله خطی از راه است ایفایم
الله وهو السميع العظیم و کفایت خواهد بود که استغالی ترا از شر طم
راوست شتر و نهان سر العزیز مسئول علیکم عین الله
باطرة الیهما حول الله لا یقدر علینا والله معک و فی اللطیف

